

و میریادست علیسا و بنین علیسا سوار شدیم و هرگاه که گنجی در بیلو خانه از طرف برآید
 بلکه معطر روانه شد بنور تمام مع شانه زد و در شانه زدوی ملاحظه فرمود تا همه سلام تمام
 نمودم بر جناب بنده ششم شدند و در ایجا گنجی بان تا چهارده میل سیر نمود گمانید نیز همه
 و در خان کلان همه بطور قضا نسبت تمام نصیب نمودند و آهوان پدید آمد
 مذکور هر چه در گنج باطنان تمام که خوف سنگا سیر چکره بود است بود و در کنار راه صحرای
 مکان متصل با هم پیوسته که کلان بودند بجهانه در آمده در ایجا گنجی بان متوقف شدند
 از آنجا سبب توقف در یافت کرده شد گفتند که این دولت سرای شاهزادی صحرای
 است و حکم است که هر کسکه از بالای دروختخانه فرود گذر نماید عمر و دست که اطلاع آسانی
 آنها شود لهذا گنجی پیش نمودند و در اگر نری نامهای مردم به دست مشرین می رسد
 فریاد بنده محبت نام انگیزی که خط صحرای بنده گمانیده بلاحظه شانه زد و صحرای
 یکی با پیشتر بود هرگاه قریب کیساعت از روز مانده بود به پیش رسیدیم کار می و خانه
 برای سواری شهزاده و شهزادی که ایشان هم از دسر عازم لندن بوده در این
 منتظر سواری کار می معانی بودند در یک شب بظن ما پس در کس در دیگر به شانه زد
 صاحب شانه زدای صاحب بنده روانه شدند و قریب مغرب فرودگاه رسیدند که
 در زبان انگیزی که این میگویند گویا این لقب است که مشتاکر عی است و در کشور
 علم است و بندر نیولا همه در ای لقب بر امپرس که معنی شاه است بوده اند
 عمرش اکنون نجاه و هفت سال است و شهزادگان را ازین دار معانی انتقال

در این شهر
 در این شهر
 در این شهر

موصی پانزده سال شد عداست پیری از چهره ایشان نمایان است و از عداوت شاهان
مرعیض ضلی مغموم میماند بسیار غلیظ اندک ما همچو مردم غربا اشیدر کیفیات فرمودند
و علی اندر نهیت ایشان بر سایش و آرام بدکان خالق نام مجبول است این تحت
مصرعه مشهور که است دولت ندر خدای کسر فعلیله به حسب حال باید می آید و همین که
حسن نیت خیر عودیت ترقی روز به جلوه پذیرد اتم ظهور بگیرد و در فی اسحقیت رخصت تا
مردم در بار بیانی کند منظر محض توجیحات نواب صاحب ندادند حضرت امام اقبال و در
جلوه بوقوع رسیده و اول با کجا و این پروبال از کجا از دینار که توکل آن بهر سیر فلک
اقبال بر مجتبیاری ایابین نظر پیش عزت از برای نابین و ایام مخلصا بعثت و عا
بجبرول مقاصد و تارپ و در این کامیاب دارد محمد و آله الامجاد و صحبه الانبیاء و بعد
پرسیده نیرود گاه آدوان هر ای اینجا گفتند که امر روز نیرود و دروش خدا آگاه یعنی
بسیار شاه است آمد پرسیدم که آن چه بود گفتند که چنین عزیمت سفر نشاء گفته بودند
که هر گاه روز برود فلک سفته بر دند بلباس بزدند بلکه لباس سفید پوشیده و در بر روند
و خوب بزمین باشند که در اجتماعت لباس سفید خواهد شد همچنین شده که فلک سفته
عبور تمام لباس شما ملاحظه نمودند و سفتار فرمودند چون نظر بر ایوان مذکور شدیم
بیا و اینجا نیرود آمد که واقعی شاه صبا همچنین گفته بودند و اینجا من به وقت فراموش
نمود و باری بدعای بافتی شان بودت پوشش لباس همچنان القاشده که لباس
سفید پوشیدیم جمعیتی خالی از حرق عادات در ویش در کیش موصوف بزده است

سینه چاه

اسکات لندن از اینجا بیاضه و در روز بسیاری گنجی و بمقام شب در دست است گویا
 مقام مذکور از جای سردر لینه صاحب بهادر بوده است لهذا صاحب موصوف نوا اجماع
 برای سیر اینجا که شهر بزرگ و سیرگاه بسیار کارخانها مناعی در اینجا است از عیش و
 تباخره چهاردهم ماه حال بود بسیار که جمعه بعد ساعت چهار و نیم مع میرتور علی صاحب
 ریاضت علی صاحب و حکیم سید علیخان بهادر و سیدی غیر صاحب خانسان تشریف
 شد در فاما میرتور علی صاحب بابت شکایت مزاج نوزدهم ماه حال لندن و این سید
 چونکه شکایت اسهال بود پاریس با همالی دروغن بدی بجز شکایت لافقه و نفع کرد
 نوزدهم ماه حال بود چهار بوقت دو پاس شوج قیلو بودم که مسی چهار چادر
 مقدم جنگ بهادر بر گرفت که جمعه در صبا از راه سیر کوشن پس در زشتا و سید علی صاحب
 طبعید و اندر چو که تاریخ از اتفاق معاشه عجات و غیره اینجا شده بود و مذاکره دار
 صاحب مشرف لینه صاحب بهادر صاحب موصوف تا سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 ریل مقام مذکور که از لندن بسازند از چهار میل است در قسم مکانی رفیع و بلند بزرگ
 و دکا کین و غیره بر جمعه در صبا گلهای تاشای سرس انظر همه در این مورد در
 تاشا که هزار مردم در اینجا فراموش بودند و رفتند و بر کسبیا نشسته است که تاشا
 او کس چینی و باقی انگیز بودند و کثرت های ذیل نمودند و یکس نیز در وسط
 او هر دو دست خود گرفته درگیری بر بالای آن رفقه استیاده و نه برای مجیب
 که به حاضر مجلسین افزاین نمودند یکس گفت اس سبب باخته بود و

سینه چاه

بفرودگاه کرده اند از همه سپاهان بجای مجلس سلام هم گمانید نشانی براسپ سوار شده
 چند حلقه با گردیده در عین روزا کلی سبب کستی تمام مست خورده چنانچ دهنده از حلقه با گذر
 باز بر اسب سوار شده در وقت زبیر کتب را بر کسی نشانید و از دور حلقه کاغذ معاینه
 گمانیدونی انوشا چنان حبت نموده که کاغذ را در میوه بیرون آوردیم یکی با دیگری جنگ
 در گزین نمودند و کس ما زین کلاه نمودن پی مفت کلاه کلان بی رویکی از دور بر دیگری انداخت
 و او بر سر خود میزد تا اینکه مفت کلاه بر یک سر نهاده شد و باز اینکس با دیگری همین وقت
 میخورد آخرالاول و یک کس بر باله خا که زخمی شد از بیخ بود زخمی کلاه با انداخته در او خور
 با ملین افتاد و فراده بر سر خود میگرفت چو پیکش کلان که چنهای آن آبی و ضعیف حکم و
 مضبوط بود از آب شسته در تاشا گاه آورد و فرود آن مفت شونده بود و یک کس در تاشا
 آن گشاد و اندرون رشته رقص آنها گمانید و سر آنها در غوش خود در دست بر سینه او در آنها
 اگر چه وقت های جلی میخیزد و این اوقتی در سریند و این بازی از همه عیب بود که با سماع
 مسخر نمودن بزنده بر سبب از آن روز و شام عداوت بعضی از بانای مستم حمی پارسی
 در حلقه از این سر کار تمام است اینجانب رسیده بود که در اینجا از قوم انگلیزین با
 فوریستی است که تند و خرد کتب عربی و فارسی و انگلیزی بوده است لهذا از کیفیت آن
 در سر کار معروضه شده و در آنکه در کتابها بنده اش رفته بچندیکه با کتب مذکور است
 در نفس است و جایز حسب اسماء که در بیستم شاه لید با لغات سید محمد الهی در کتاب مقدم جنگ
 را در بره کاند که در آن کتاب در بر خود دانشی در هزار کتاب استند کلاه هم

این کتاب در کتابخانه مجلس شورای ملی است

تالی و مطبوعی نیز کثرت از اینجا که کتاب فروشان اگر نیستند پیشاپیش بپوشید که ابرام و اقسام نمودند
 قیمت هر یک کتاب نه چند زیاد از قیمت مناسب هر یک کتاب میگویند چنانچه یک جلد قرآن
 مجید و اتمی که بزرگ و محظوظ و قابل قرائت سلاطین است آنرا هزار روپیه گنمی میگویند
 البته در شهرها در حد پنجاه روپیه گرفتن ممکن است و دیوان خانها که بخط اهل ولایت
 در حیدرآباد حسب فرمایش سلاطین از سلاطین تظلیه نوشته شده است قیمتش بیست روپیه
 یعنی دو عدد روپیه میگویند که آنرا پنج روپیه گرفتن مناسب است پنج جلد قرآن مجید
 تملی و معینی کتب دیگر یا خط سرکار آورده از بی نظیری کتاب فروش نسبت بزرگ
 مجید موجودند شسته شده بعد از آن خط فرمودند که در دوکان او هر قدر قرآن شریف
 که باشد بیارند به آن دانه خواهد شد چنانچه از کتابخانه او شصت جلد کلام مجید
 بر قیتیکه نشان داده بود و معارضه مبلغ دو عدد و سی و شصت پونده و یکصد و چهل و شش تنگ
 در سه روز گرفته شد و نیز چهارده جلد کتب تاریخ و غیره حسب مصلحت و نیاز
 مبلغ شصت پونده و یکصد و شش تنگ که آنهم گران بود و نا منظور نبودن شناسای مذکور در
 کتابخانه سرکار گرفته شده از اینجا پس مع الحاظ کلام فارسی که مکتوبان داخله و خارجیه
 مطابق آن بچر جو و عطاست خیالی کرد و قیمت که قطع مواج حساب کردست گوارا انفرمود
 که لالی مبتدائی کلام معجز نظام در دوکان ناقد شناس همچو خدمت پاره نامی آبروی
 تمام مانده اند آنهم در ایسی قسم را بدادند چه بیای جسم بعضی خوانده آورده اند که در ساز
 و جسم بنده نواز تا قیام بیل و هزاره مسزبری و تا زنگی موسم بهار آن دریا نوال ایام

کتابخانه سرکار

ایضا یک نسخه یک جلد صفای بود ۲ شتاب	ایضا یک نسخه یک جلد ۱۵ شتاب	ایضا یک نسخه یک جلد ۱۲ شتاب	ایضا یک نسخه یک جلد ۱۵ شتاب	ایضا یک نسخه یک جلد ۱۵ شتاب
ایضا یک نسخه یک جلد ۱۵ شتاب	ایضا یک نسخه یک جلد ۱۵ شتاب	ایضا یک نسخه یک جلد ۱۵ شتاب	ایضا یک نسخه یک جلد ۱۵ شتاب	ایضا یک نسخه یک جلد ۱۵ شتاب
ایضا یک نسخه یک جلد ۱۵ شتاب	ایضا یک نسخه یک جلد ۱۵ شتاب	ایضا یک نسخه یک جلد ۱۵ شتاب	ایضا یک نسخه یک جلد ۱۵ شتاب	ایضا یک نسخه یک جلد ۱۵ شتاب

تسلیت بطور عمده و غیره

۱۰۰ شتاب

یک نسخه
یک جلد

سیرت محمد یک نسخه یک جلد ۱۷ شتاب	کتاب الفبا یک نسخه یک جلد ۱۷ شتاب	کتاب الفبا یک نسخه یک جلد ۱۷ شتاب	کتاب الفبا یک نسخه یک جلد ۱۷ شتاب	کتاب الفبا یک نسخه یک جلد ۱۷ شتاب
تعمیر المذاهب یک نسخه یک جلد ۱۴ شتاب	تعمیر المذاهب یک نسخه یک جلد ۱۴ شتاب	تعمیر المذاهب یک نسخه یک جلد ۱۴ شتاب	تعمیر المذاهب یک نسخه یک جلد ۱۴ شتاب	تعمیر المذاهب یک نسخه یک جلد ۱۴ شتاب
تعمیر المذاهب یک نسخه یک جلد ۱۴ شتاب	تعمیر المذاهب یک نسخه یک جلد ۱۴ شتاب	تعمیر المذاهب یک نسخه یک جلد ۱۴ شتاب	تعمیر المذاهب یک نسخه یک جلد ۱۴ شتاب	تعمیر المذاهب یک نسخه یک جلد ۱۴ شتاب

خواب بها خداوند نعمت و امان قباله که بسیر اسکاٹ لندن تشریف فرما شده بودند تا پنج
 بیست و پنجم روز شنبه بجمعه و نهایت تشریف فرمای لندن شدند در آنجا سید رفیع الدین صاحب
 بها در کمال لطافت و اخلاق و عنایت و محبتی و اشتیاق مراسم آنها که شایان این امر بود
 باشد مقید بر مسافرت و سیر با آنها و اطمینان غایب که ضعیفی عمده و بتر اند و شگافا همیان مسافرت
 گنا نیند و این ترتیب سپردن نبودن هم در آنجا تا چونکه ایشان محرفی آنها که پروردگار
 شگافا آن شده لیکن حکم علیخان صاحب که در این نشان اندازی نبودن خلع نشان
 و درین صنعت پیش از پیش با هر دو طرف بودی نبودن سرگردان که فی الحقیقه روزی
 ابل شد و نیز خواب صاحب خداوند نعمت و امان قباله در آنجا کارخانه تیار می گردید
 یعنی غیره و آنکه بجز این و عیال با آن دیگر ملاطفت فرمودند تا پنج بیست و پنجم روز شنبه
 خانه برآشاید براده صاحب این فرستاده شد و تا پنج بیست و پنجم ماه روز جمعه که روز
 روانگی بود و معول بود آن همیشه در عمل ساعتی در این دین روز بسبب قصد
 سیر که تکیه ایشان قانون خدمتگاران با رعایت یک فرستاده حکم دادند که اگر در آنجا
 روانگی بدهد بنیبه شده تیار شد و حاضر سازند حسب حکم فی الحقیقه گنزانده شد و نیز
 خطوط اینجانب و همسر ایشان بلا قصد آوردیم حکم شد که با نصیحت صاحب به بندها روانگی
 این سبب که روزها پیش خطوط آنها بوسیله داده شد و خود بدولت در عمل ساعتی در
 آنروز تا آنجا بود و معادوت فرمودند و شبانه که ام یک بی بی صاحب متفرق از آنجا
 پیش تخریب دولت تشریف فرما شدند و باز در آنجا همه مع غنم علیخان صاحب معادوتی می نمودند

زخم قانا خاطر خواهد بود است نشدند قانا کثیر بنیاد و بقیت ای گئی حسب صلاح جان
 صاحب مونس خورد کرده شد چون یزد و گاه آورده شد هر کس که دید گفت که خیل کفایت
 مهر سینه و تباریح است و نیم روز شنبه تو ایضا انداوند نعمت نام ایضا که بر آن ملاحظه
 قواعد جمعیت تشریف بردند و بوقت شب در دعوت لار و نار تهر بر یک کور و فرزند
 سابق گلگه و تباریح مسلح ناه رون روز کشیده سدر لینه صاحب غیره چهار باجهان
 بود خانه سرکار تشریف آورده عافری خوره نصحت شد و درین روز آنجا با
 با تعلق شفق سید عبدالوهاب صاحب واعظم علیی القضا و رحم علی سید سید قطب الدین
 عدله سرکار عالی میواری گئی بجان زود کسری که مسافت چهار کرده و با نظر از
 گفته و جهت رفته بودم نهایی شد و حکم از قسم سنگ و این تبطور آمد و در آنجا
 که رود با بازار روانه میشود و در تحت آن در لقب که در آنجا خیل تاریکی است
 بشیر و در چنین روز تها قطنی که از بلده آورده شده بود نزد سدر لینه صاحب
 در غیره اینها در سال نایت تباریح غره رجب که آن شهر شد الا صم گنیز روز و شنبه
 تو ایضا سب انداوند نعمت نام ایضا که با سینه یعنی شهر قدیم که از لندن تا مسکن
 چند سید میراد و در آنجا در هر سال بود و از آنجا میراد و در آنجا بسیار در آنجا
 بود و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 کسی که آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 بطور هر چه که با نیند و بعد صاحب شیخ از روزی که در آنجا در آنجا در آنجا

از لندن بمقام مست و در میل میمانند و او مان و قمر بنی عبد الکريم محمد علی را
 همراه خود از غنمی آورده در اینجا رسانیدند قبل ازین خطی سبیل شد مع خود حافظ عبد الصمد
 صاحب ریاض کنایه ملاقات مست صاحب موصوف از لواحق صاحب فرستاده بودند
 و نجابت بر بنای خطانده کرده در سر کار در ریاض ملازمت صاحب موصوف عرض کرده بودیم
 فرمودند که چو پیش بیان نویسند که بعد مست روز در اینجا بایند ملاقات کرده خواهد شد
 بنابراین مست موصوف بعد از انقضای آن موقوفه و بتاریخ مست و نهم ماه گذشته وقتیکه نوآ
 صاحب نیابرملاحظه جمعیت دفتر بودند در اینجا آمدند با ایشان گفته شده بود که امروز
 سر کار شریف نمی دارند بعد از دو هفته بوقت ساعت دو از ده بیایند هر آینه موقع
 ملازمت خواهد گردید ایشان قبول کرده بنابراین امروز وقت سلام در سر کار عرض
 کرده شد که مست مکن بسیار روز شنبه آمده بودند و بسبب نبودن سر کار و این روز
 امروز بدو پاس حاضر خواهد شد ارشاد شد که امروز با نجابت بسبب رفتن در سر کار
 فرصت نیست بمسراطلاع و بند که بر روز شنبه منعم ماه روان بیایند ملاقات کرده خواهد شد
 چنانچه امروز از انظار آمدن صاحب معرنا ساعت یک از روز گذشته هم آخر الامر بیایدند
 بنابراین با اتفاق سیئه رستم می سیئه و سید عبد لکر صاحب برای سعائیه باغی که در اینجا
 یا نوران همه قسم موجود اند رستم باغیت خیلی بزرگ در اینجا درندگان و پرندگان
 و پرندگان مثل شیر و شترزه او و سازه و کلاب و کبوتر و افغانی و غیره کلی قسم انواع
 بجای دیده شد که یک بچه شیر که متجاوز از حالت صغر شده با یک سنگ یکجا است و همان

همچنان استی و است است که بازی نمایند که یکی بر دیگری می افتند بر گاه سنگ و گاه می
 شیر معرو و زرتتی نمیر سازند گاه همچو گربه با سچو بل بازی میکنند شیر بسیار بسیار عایک
 می سازد و ناز برداری میکند بمیان این حال ستم می نعل کردند که قبل ازین در همین
 پای شیر و یک سنگ را بجا داشته بودند و رایام قلیل فبا این هر دو چنین استی
 بوقوع رسید که غنای بگریزی آنها می شد شیر و گاه در خوردن این سبقت نمی نمود تا یکی
 سنگ سیرت تمام از خوردن فراغ نمی یافت تا زمان در همین طوری هر دو اوقات کسب
 هر گاه اجل موعود رسید سنگ بجز و از نفس لاشه را بیرون بردند شیر مفارقت سنگ تا روز
 انسوده بجای خود ساکت مانده متوجه غذا نشده مقام غور است که سباع را هم اثر
 نداشت چقدر جاگیر خاطر میاد و ای برانسانیکه مفارقت هم جنس خود تا سف و شکر و کلان
 تنوره از مرتبه حیوانات برگزیده است قلبی با کمزوره بمرتبه ساحل حیا رسیده
 یا لله من ذلک الحال و اقول القاد و المتقال بر گاه از این مذکور مساودت کرده شود و افغان
 راه اتفاق نمائید مکانی که در آن نسبتا با مل مردان و زنان از موسم تیار نموده در آن
 که دید مجرود داخل شدن از مردن مکان معلوم شده که مردان و زنان استیادند
 نهشته و خوابیده با کل تمیز نمیشود که مردان اندک اجنت با اولاد بار پا و شاه چنین
 و عقبت آن در بار با پوٹ یعنی بادشاه خورشید عقبتان در بار ملک مغلطه باین طوری
 که بعد این هر سه شاه بر تخت جلوس نموده چیت و زراد مسالار و غیره مرکب بموقع
 و محل خود استیاده و برین مکان کین فی خوابیده یا لباس جوهر عمده همچون در او سنگ

ششم از بارانی حکیم او محسوب میشود یعنی از آن معنیهای مقابل مهرگیر استاده کلام حکیم
 چشم و ابرو میگردد و بعد از آنجا نسبت نامرتبه هم بود چون خبی کلفت است و در زمین
 فتنه و در دست حقه سیدار و بای حال سماعی در ساختن عقبها آنقدر بکار برده اند
 که شرح آن خارج از حیطه تحریر است از آنجا وقت عصر معاودت بعمل آمد بعد مغرب
 خداوند نسبت و ام ایما را پاره که مقام است از لندن بقا مسئله یک میل و در آنجا
 تشریف داد بعد معاشرت ناشایقان معاودت فرمودند تا پنج دوام حال روز
 چون بیام رفتم مشفق حکیم سید علیخان بیاد رخصت نور چشم غلام صادق طالب عمر
 پانزدهم جمادی الاولی سنه روان کلفت فرموده از آن کیفیت ملاکت مزاج عزیز سید
 سلمه الله الودود و تیر خمرگی مزاج و حاج حضرت عبدالعزیز شاه صاحب تبار و ام قضا هم دریافت
 خاطر ارضایی تند و بزبان بر لخم و بر آن از دستگاه قاورستان و عاصمت و عاقبت
 گردید و امید است که و قالی از توبه صحت آنها با سره ایسان سرور فرماید از مل ذوالک
 تقدیر و با جابته دعاء انصاریان بعد از دو روز رخصت مشفق حاجی مولود حسن صاحب
 رکن مجلس مرفعه سوخته نور و هم ماه جمادی الاولی سنه حال رسید و این کیفیت غده زینیه
 نامی تریاب تحت آنکس بد و در راه اقباله بود و نمانده نموده گذرانیده شد و نیز شد
 در شب بیست و یکم شب بیست و یکم شب بیست و یکم شب بیست و یکم شب بیست و یکم
 آدم است مولوی میرا و در عیال پاد خرد افشار طبیب حکیم غفر فرزند علیخان
 بموایل در ولس که از اینجا بسافت چندین تحت سکونت پذیرد و مولوی صاحب

که بخدمت مدعی مورد اند برای ملاقات از ششاد ششم هرگاه ملاقات نماند با لفظ و
 ملازمت شان در سرکار گنجانند و سعی در طرفین حیثان بکار برند که ملازمت شان
 در سرکار اسلام یعنی نواب صاحب مدوح بظهور رسد از آنجا که پیشتر خطی از نزد میرزا و
 در باب رسیدن خود بنزدن جهت ملاقات بعد از عید ماه جوانی که ایام تعطیل ما راست
 و معمول شده بود و چون باول انگست عزیمت سمت عده مقرر یافته تیاران امر و خطی
 نزد مولوی صاحب و ریاب رسیدن خود اندرون بنین ما و جوانی و خطی تمام سرچشمین
 در باره حاضر شدن خود بعد از شنبه ششم ماه روان برای ملازمت سرکار پسین
 کرده شد و تا این دو ماه رجب المرجب حال نواب صاحب و خدمت و ام اتیان
 یعنی شریک تشریف برده بود و در آنجا مجلس عظیم حضور لاف سر منقذ گردید و صاحب
 موصوف قطعاً کاغذ فرستیم نواب صاحب مدوح که منی بر توصیف و تعریف کرده و داد
 تا تاریخ سوم ماه مذکور روز چهارشنبه سر کین قس از و حصول خطی نگریزی در آنجا آمدند
 ملازمت نواب صاحب صل نموده در وقت در همین روز جمعه از آن عرب با پاس
 حسب حکم بری تقوی کیشی رفتند تا این چهارم روز جمعه نیز جمعی از آن فرجور
 تقوی کیشی با کلباس کتاب رفتند قبلاً از دو پاس مولوی میرزا و صاحب از مقام
 برای ملاقات آنجا با آمدند و می خوش ایقت و حرف و خوش طبع اند و طالب
 روزی از نیش صاحب نواب سید رفتند و نیز بعد از آن سرکار سید در خطوط موسوم
 مستر انام امیر کبیر سید از شیراز آمد و نامه با در و خورشید چاه با و اگر تیار با حاضر

چنانچه در بر مردم فرمودند که همه تیار است عرض کرده شد که تیار است و تخط فرمودند از
 طرف مولوی عبید علیهما عرض کردم که مولوی صاحب موصوفی از رام پور ببلیده رسید و خطی
 عاصی نوشته اند در آن دعا گویی خود نسبت سرکار بدریاشکایت مزاج دشمنان سرکار
 تسلیم نموده اند فرمودند که آن مولوی صاحب که عنایت اندگفتم که واقعی و این همان مولوی
 صاحب اند که رکن مرافعه هم بودند ارشاد شد که باز ببلیده رسید و عرض کردم که
 به عرض کردم که روزنامه چه درین سبقت نوشته نشده فرمودند که فرصتی بدیدم است
 چنانچه فردا که روز شنبه است برای حضرت ملکه معظمه رفتن ضرورت و او شان
 بدرین وقتانفاصله بعید تشریف میدارند تمام روز فردا درین کار صرف خواهد
 عرض کردم که توجهات سرکار عاصی هم شرف از ملاقات ملکه معظمه شده و در
 خیل تناسلی است یعنی فرمودند که چه سبب عرض کردم اگر بلا معاینه شان ببلیده
 برس می رسید که ملکه معظمه یادیدند یا نه و در حدیث ندیدم مردم حرف میزدند که باین
 فاصله دراز رفتند و از معاینه شان محروم ماندند پس ملازمت شان بعضی عتبات
 سرکار و بطور سبید و علامه اینکه هر قدر که پرس و جو به نسبت فدوی است دراک برس
 و عهده و من باز نسبت دیگران چنان شده و در حقیقت ملکه معظمه بود و آنیکه
 دوست ندیدند ای کس انبساط خیل مزاج تر جانم میدارند و بموی سخت
 غم روز ساحت عنایت شان منفاصله بعید و دور ارشاد شد که بطوریکه شما
 بگویند همین امر راست و درست است باز موقع دیده عرض کردم که مولوی

سیر اولاد علی صاحب سس قلمین حاضر اند و مولوی محمد شاه صاحب از کلکته نیابریان
 شان نوشته اند و ایشان برادر کوچک میر فرزند علی افسر اناجبا والی سید پال اند
 فرمودند که من هم حال شان شنیده ام و باز عرض کردم که شنیده شده که سرکار بیرون
 دعوت بگلی اهل هند متوطن اینجا مع دیگر صاحبان بهاور بر مقام بیرون شهر اوده
 ضرر بود که دعوت میر معز میشد فرمودند که ایشان برین میخوردند عرفان کرده سر جان
 کسیکه از اهل اسلام بوده از عرصه دراز متوطن اینجا باشد و از کتابه نخل کند و
 محل تعجب است که کسی بتبدیل لباس نکند و یا برین میخورد آینهی شنیده و تنقه نموده
 فرمودند که آیا همچو کسر خوردن برین میخورد و خواهد بود عرض کردم که درست بلکه
 واجب خواهد بود و همانوقت فرمودند که حاضر سازند اینجا بیرون آمدن مولوی صاحب
 رو برو بروه و از دست گناشیم و خود برای نمودن هر بلاک با بیرون آدم
 قایل مولوی صاحب هم از برای بیرون آمدن در انصاف صاحب حکم شد که رتبه دعوت
 بدیند چنانچه رتبه دعوت بادشان بدست شده باز مولوی صاحب بجهت اینجا آمده
 بد تبدیل لباس تهیه رفتن بدعوت روانه شدند و سرکار میفرمودند بیرون آمدن
 قشر لیبی پرده بعد از شب عبادت و زود آمدند در شب فرود آمدند و در آن شب
 بعد فراغ از نماز بزمی سنت است که قلمی میفرمودند بیرون آمدن بیرون آمدن
 و بیرون آمدن بیرون آمدن بیرون آمدن بیرون آمدن بیرون آمدن بیرون آمدن
 لهذا اینجا بیرون آمدن بیرون آمدن بیرون آمدن بیرون آمدن بیرون آمدن

بزرگه که چنگ و اعیانهای بسیار در سلطه بر چشم مثل شمشیر زرد او کبوتر و طوطی
 و زیورات نشاء اطفال و نقوشهای تورات عمده یکی ممالک مثل مسجد جامع دماوند
 پای مصر و شهر ایتالیا که سابق ذکر آن شده و بعضی قطعات استعلاقی و نسخ و رسایان
 کمترین قرآن مجید هم بودند چنانچه بعضی قطعات و غیره قابل کثرتن مشاقان این فن
 مثل حافظ محمد باقر صاحب دین قلم که درین فن مشهور و علم اند نظر آید بر عیانت
 کتبخ و غیره که دیده شود قلم پیسل نوشته برین صحیفه که از قسم ایزگار است و نظر از
 میگردد و سرانجامی باروی تو دولت از خدا میجویم چه خوشتر و چشم جدا میجویم
 سه حرف تا اول مصرعه بگیرد و تبارک که چشم از شما میجویم چه ایضا از شریف
 و کلمات شرب توبه و در هر تبارک سیم غیب توبه و در اول بوس گناه و بر لب توبه
 نیز توبه با درست یارب توبه هو الحی لا یموت یا خیریت اگر جمع شود در اول
 صلوات یا قوت شود شکر بیان خار که پاک طینت وصل گردد استعداد و تربیت کردن
 معرا از ننگ نیامی یا من این چای عفت سیت ولی میاید و تربیت از توبه که شمشیر
 جان آرائی و قطعه گمرا فرست که عالم دمیست و دمی پیش جانان به از عیانت
 سکنه که بر سر حکام دشت و در آندم که میرت عالم گذشت و ایضا
 عن الله و کل لا مودت و کل و بالحق اصحاب العباء توبه
 محمد لبعوث و انبیه بعد و اظهر الزهراء و للرضی علی
 و ان یحیی ربنا علیها السلام لیسر فی الناس لانی الحیر و النور فی

القلبانی البصر والغناء فی القاعة لانی المال والفجر فی الادب فی العسب
 السلام فی الصمت لانی الکلام عن جابر ای النبی صلی الله علیه وسلم قال ان الله
 یحب لیثم سکاره الاخلاق وکما یحسب ان الله یحب لیثم سکاره علی اثره
 الخلق واکمل الخلق محمل الله لیه من اذا یجاد اما کن عجائب فانه تعد دستا
 چهار روز متواتر اگر در پنجارفته سیرت بدلتی تمام خوابدش ابتدا بود که ماه اول
 کله لا یزول کله فیضه اما کن ویده واپس آدم چونکه مردم تهرای و غیره صلی الله
 معاینه تاشای رقص غیره اینجا و دیگر حال بود و همین یک شب برای نهفت
 از اینجا باقی مانده در شب آئیده که شب دوشنبه بود و بسبب روز یکشنبه رقص و غیره
 تاشا یکدم جانیشود و تمام روز یکشنبه تحت بندی عهد و کاین شب مردم اینجا
 پاس و نماز روز عبادت خود میکنند و ای میعال اهل اسلام که اکثری از آنها در
 در سو واجب نفس غیر مشغول و معروف میمانند بخاط برین شعر قدیم نبی
 که هر گناهی که کنی در شب آدینه کن چه تا تو از صد ششمان جنم باشی چه ابتدا
 درین شب که شب یکشنبه باشد بعد از آن از نماز مغرب و ستر از غشا و غشا اینجا
 و در وقت صاحب و شتر ستری صاحب بجای یکباره شهرت دارد و بعد اینجا نصف
 تاشا شده رسیدم مکانیست بزرگ و در تمام آن ریشی بسیار بود و پردهای
 تمام منقش بترکی از دیگر فرشته و بر وقت که خواستند بالا کشید و میشو
 بر وقت که میخواهند نشسته بشوند کشید و گذاردند محسوس نشو و قریب

زمان صبح یکس سفید پاکیزه و هم دیگر الهی که رنگ آن خیلی خفیف باشد پوشیده می شود
 تا میان آن معلوم میشد که اینها پریان اند که از ملک فرود آمده اند و مردان هم بالباس
 تنگ و چست مثل نقالان فقلدای عجیب و غریب می آورند اگر چه مضمون آن بسبب علم
 زبان ذاتی بعین نمیرسد اما بقص پر نیاروان و لغز و آهنا و علاوه آن سازه نو آرزویشیت
 عجیبی داشت گاهی ابر می آید و برت هم بارید صفت مکان معلوم میشد که همانا از آب
 و گاهی آن مکان تاریک می نمودند و در تاریکی برق میدرخشید و بوقت زرقش
 کسب سبز آشنیان لمعان و درخشندگی از لباس غیره آنها معانیته میشد که شندگان
 خلیه استغیاب می نمودند و استخوان و قدرت قادرینی بنما مشاهده میشد که با کبر و تکبر
 ندگان خود را خوش صورت و نیک سیرت خلق فرموده فتبارک الله اعلم الغیوب
 اگر ذکر دیگر در مقام فلان تندیگر حیدر و خلیفه و قانع گلزار نیست که از قهر میک
 گوش بان آشناسده حتی الوسع آنرا بقید قلم آورده شود از آن جماعه حوریان
 در سه زن آشنیان در حسن و جمال مشهور بپاشخان و شریفگان منظر رکا که گیس
 بنحوست نفسی کبی را از آنها دعوت شب بید حق لفضله اش مبلغ پنجاه پونده است
 یک پونده یارت از مبلغ دو روپیه کهنی هست اگر بنظر خاطر حساب کنند قریب
 مبلغ پنصد روپیه که چندی حیدر آباد میجو و و ما بقی و دیگر آن را اجرت ده پونده
 در بیست پونده و سی و پنج دینار و چهل پونده علی قدر الهدایه صرح بوده است بعد از آن
 در عین شب و افس پنجاه رسیدم و سو این دیگر تا شاخا نامی بسیار است

چنانچه پیشتر مشاهده شد که یکصد و پینجاه کیس از هر یک بنمیزد در اینجا گفته میشود تا شرح مفصّل
 روز یکشنبه خداوند رحمت و امان اقباله برای ما حفظ یک حساب فائده که سوامی عیاشی فائده
 مذکور الصد دست تشریف فرما شده بودند بسیار بزرگتر و غده تر است در اینجا سوامی
 کتب انگلیزی از عربی بر تالیس کلام مجید غیره پانزده هزار جلد موجود است سرکار
 بعد دو پاس از لحظه آن قرآن یافته مراجعت نمودند بوقت ساعت سه بجای
 رقصت از بعضی صاحبان بهادریب اینک فردا روز و شنبه روز نهضت است
 تشریف برده و پس آمدند و عقیدت نهند خیل بزرگ است اما کن و قصور ریج
 غرضش مثل بیاست بسبب کثرت بایش بودت مکانات با بقدر نیاز
 متعدد ساخته شده اند و صحن ندارد و هیچیکه قدری قابل است شورش آن از آینه است
 شمس و قمر محسوس نمیشود معلوم میشود که اینها از عیاشی حجاب مقابل نشد بوقت رها
 نیاید از کنار طلوع نیامند و بر کنار غروب بسیار از نظار است این معلوم
 میشود که این ولایت از خط استوا بمقدار پنج خلی مجید است و سطح بر زمین از چوبینه
 ساگون است و آن قسم مادی ساگون ضلع و کن است که در آن رسیدن صاف
 آتش فی الفور متصل شده مکانات غده در یک چشم زدن تا کسریه میگردد و غیر
 نعل ساکنه بر ضلعی زمین دارد که بجز نماز در چاه زغال میشود و درگاه کسی
 با مردم بیازار میروند مردم از چپ و راست برای زمین وضع زمین بسیار
 با زمین مجرب میکنند یا زمین تا شای شان میروند و ایشان را تا شای

این مجسمه تا چنانست بکن کسی یا وقتی نمیکند و میان را دیده خوش میشوند و خیری
 زبان خود میگویند که کن بفرموی که میان در جواب سرفی جنبانیم و تمام شهر شایسته
 اهل اسلام تقریباً از یکصد نفر زاده بوده باشند و کسانیکه مستند بمصدق این شایسته بقوم
 قومی هم پیدا در طرابلس و شام و سیرک سیریم با آنها سازگار با اسلام نجات است با
 درینجا گوشت سواهی محققه بهم نمیدرند گوشتی که بی اصل اسلام گوشتند یا مرغ خود نماند و هیچ سیاه
 دور بازار از اقسام گوشتها میفرشند قیمت گوشت چاه و پسته مرغ و بیه چهار پسته و همین قسم
 بیخ و غیره که آنهم گنده و سیاه از آن است او سوا جو گندم بهم نمیدرند و میوانی شایسته است
 رنگ و پنجهش میاید و با شکر خورند درختان صیقلی در تر است و یک شتم دیگر مثل گونی میشود آنهم
 گونه ترشی دارد با نمک خورند از آن گوشت است و اکثر ترش قسم سیاه البه شیرین میشود و گندم
 بسیار در آن جا نیز در دیگر اقسام ال تیره نشسته است و مرغ و غیره از آن دستها و نباتات و
 و ظروف می شود شیشه آلات و بعضی سنگ مرمر و غیره و تصاویر و غیره است می شود و میگویند که
 در اصل این شهر از زمان مبعوث بشکر و در ری و حجاز جمع ملک شد و آن شصت که در ری بود
 است و در اینجا محال مال هم و سواهی که عبارت از تجارت باشد بسیار درینجا تجارت
 و کسانیکه در آنجا با بیعت و استیلا و اینجا فقط یک سنگ گاه بابی میکند ضرورتش اینست
 سگازارتی بجوبی میکند تا ملک سنگ یک در تمام بر فاصله در آب حی خانزود و بطرف
 اشاره میکند اوقی الفور خود را و آبانه اخذ نشا نموده بجای چپ سبیده در زمین گرفته
 است ملک سبیده در همین طور و خانه ملک آنرا آمدن مرد عنبر مانع می شود

آب هوای اینجا اگر چه درستند مثل پاریس مردم اینجا درین موسم که اکثر سبب
 بارش آب هوا بسیار خراب میمانند با پاریس می آیند و بسیار شای اینجا دیده
 میزند بلکه میگویند که شهر لندن برای کسب معاش و پیدا نمودن زودست و مقام
 آن پاریس زیرا که لطافت هوا و لطافت اماکن و صفات طرق و حسن حال مردمان
 بسیار است و اکمل است مردم شاری لندن بچهل گیسو در بازار همه لباس
 واحد مثل مویسایه محسوس میشوند یکی با ازده هزار زیاده تر بوده اند و کام
 صد آردا و وی آن گوش را که میگذرد در تمام شب دو ساعت بلکه چیزی کم از آن
 نمیگذرد شب اینجا با صفت ساعت و باقی همه روز و در بازار میماند و شتر گاهی
 نزدیکه الیه یک دو فیل که از هندستان همراه شانزده آره دیده شده اگر کسی از
 موسن سوخن خواهد که در اینجا بسیار و او قات سازد او لا از رسوم و عادات
 واقف شود و تبلیس لباس آنها شود و در شتر یک لباس و شارب آنها گردد و بالاخر چون اصل
 لقبول عوام موشی خراب مامدق حال او خواهد شد شنیده شد که سازنده هر چه
 که از چندی با کسان مخصوص در اینجا سکونت پذیر اند فوت نمود او را بر کاری
 بسیار که برای حل مردگان مقرر اند انداخته بر دزد و صحرای این دوق در
 بلانما ز خاک در خاک نمودند و از هر اسباب ثواب کسی نتوانست که گفتین و تدفین
 اصل اسلام نماید و عیالندین ذلک الحشر ان واقوب الیه للسکنی فی هذا المقام
 انما موشی خرابان قلم بر آید و لندانی ضیاء لطیفه خواب زمره العلماء عمده او با بر مری

مولوی علی عباس صاحب دام فیضیایم سبباً آمد اگر چه محل آن نیست لکن ذکر آن صاحب
 از قضا هم نسبت به اذن اولاد و شیوه و زمانه که مولوی صاحب موصوفت است پذیرد کند و بوند
 چونکه والدین اینجانب هم سبباً میباشند از او و این اینها نیز همین سبب است که
 بودند از وقتی در دارالهدایه اینجانب اتفاق محضی المذنبه بود چون اجلاس و در سید علی
 علی را بسبب اینجانب گفت شعر او طرفاً وقت ناخوشی منی خراب گشته و بر کار مولوی
 صاحب موصوفت و مجلس کور وارد شدند آنها کمال خود نشود و بدین جهت را
 بر کار صاحب مدوح گفته که ظلالی در دارالهدایه انشائی کرد و او در تاریخ آن منی خراب آمد
 و مولوی صاحب بالبدیه فرمودند که شما غلطی نمودند تا نخیش منی خراب نیست بلکه ما کمال
 هست همه حاضرین و سامعین بر ذرات و قطرات مولوی صاحب مدوح که بجهت رحمت
 فکر صاحب تاریخ از همان عبارت بر آورده و تمسین نمودند و آنرا گفتند زور تم
 اکرون حق نیست که ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء آنچه شده و البته تاریخ هشتم
 ماه سال و در دو شب در عمل ساعت یک سرکار از آمدن بر آمده یارین تشریف فرما
 اینجانب مع سید عبد الوهاب صاحب مظهری صاحب سیرگی شده و پیشتر رسیدیم در آنجا
 و احزان اتفاق بارگشاید اینجانب در آن وقت صاحب مظهری صاحب و مقدم جنگ
 و با بر چاکش و مظهری منی رفیق نواب فطانه با جنگ با در یک در تیره سوز شده دریا
 رسیده بر چاک سوار شدیم بعد از اخل نمودن لباسی که با زهران شد و بجز در آن
 اتفاق جمیع هو و سبب بن شد آمد آب کشتی و آنجا زور آن سر و نشانی سجد را بر کرد

که اکثری حیران شده بود یک حجه تنگ سی غریب صاحب خانان سرکار و سید عبدالوهاب صاحب
 و مقام الدوله بساوشسته بودند بجانب ارباب و موصوف بر بازو و خوی و جا و در از آنانی چشم
 اندام کبری اختیار می انگیر جان شده صوت استقرار نمایان گردید از آنجا بر جا بیرون آمد
 خانسا با اقصاء و اروعته بسیاره کرم جمله من آمدند خودی که در دریا پهنای بکنم و در حال آنکه
 و خیزان آب شستی رسیدم و در سبب آنجا نمایان شد آتش که تمام بدن و با یقه تر شده و شدت
 آفت که طاقت ایستادن نیا نمود ناچار برگردیده سجا اولی نشستم بعد چهارم بود و بطرف دین کرد
 می نمودم و خیلی محبوبانم که با او بر موصوف بر با شسته اند هم دیگر صاحبان گر چکنم که محبوبان
 اندامد رید نمودم و باز بعد یک گتری دیگر استقرار شد و همین فاصله مذکور استقرار ثالث شد
 و بعد از آن دادند صاحب خانان ایضا نیز بیرون رفت استقرار نمودند بوقت آمدن بی
 بسواری جواز و نیز بوقت رخت شدن در رفتن در همین شایخ دریا اتفاق شستیم بود
 مگر گاهی بچو حالت بوقوع رسیده خداوند نعمت ام جباره شنی مستقل از اج اند و همین مختار الدوله
 بهاد رسد جنگ بهاد را اگر چه گوشه اثره در آن شده خانای استقرار گذر دیده بانمی اکثری تر
 عرو زوار رسد بعد برودند باری بعد دو ساعت که نموده بودم ساعت بود و چون که کسیر
 نپرسید حتی که خادم بحال نمودم رسیدن نمیتوانست جواز ننگ نمود از آنجا باز بسواری
 بین دادند هم اینوقت در رتبه آنجا این فضا داد روعه صاحب اعظم علی انصاری بودند و
 عثمان بنده در شب بسیار سیریه و یک نوشلیکه بر سوم بر خط نورش و از قبول سابق
 طلحه عبده است نزد شدیم این بود مثل کوچک است و جبهه نامی آن نپرسید با کوچک

ماهرت در سه مجرای شمال جبارم منحل هم فرود می آید و در میان و منور نموده و در عصر
 به کوه چکشا نموده چرخ قفل خودم و غایب صاحب و اگر در وقت صبح بخورد و در آرام
 خود در میان پنج نیم ماه عالی و در سه شبه در الصفا در از نعمت و ام اقباله تبار ملاحظه
 پیورامه بر در و شبها نجات دارد و در صبا و اعظم علیها صبا برای سیر شرفند در همه
 و کاکین مکانات آیه یعنی پنج گره و در همه توره خانجات بر سر شوارح عام لغویانیکه در
 هندستان به قریب سیلابی روشن می شود و از آن زیاد تر هر شب بر اینها می شود و بعد آن
 مکانی داخل شدیم چون یابیم که توقف در اینجا عمل است خلاف تزیین ترک ذکر آن در
 اندامی الفوری اندام اجابت بعد آمد الحامل شهر مذکور در حسن و جمال فیضا طریقه شریف
 خلیه بیدار و بنیظیر است و بنام پنج دهم روز چهارشنبه خطوط حضرت عبدالرشاد شاه مسعود ام
 و حکیم جعفر حسینی صاحب و نور چشم علامه صاق و نور چشمی مریم بی بی علامه طاهر و آنست که
 طال عمرم در سایر مکانات مزاج عزیز می بود و سایر المعبود و در هر صفا طریقه را ضایع
 و مضطر ساخت قبل از وصول خطوط از مقام الدوله به او رده رفته و بعد از آن به
 بعد قرائت از عند بهادری و بنام پنج نجات را برای حسن آنجا طلب نمودند زبانی آدمی
 فرستادم زیرا که آنجا نجات بدین مضمون خطوط را خیار متفکر بود و در وقت صاحب
 مقام مذکور پیشتر مسایله کرده بودند لیکن راه اشتقاق به بعضی تسلی و دلجوئی
 آنجا نجات را با تمام راه خود در آنجا بردند مکان مذکور فی الواقع طلسم است
 یعنی قبل از پنج سال قبل با و شاه جبرین فرستادند که خلیه علامه را قتل نمودند و در آنجا

ظلمت تیار نموده اند که طرف اتراب سر مشور و بیگ جانب کشندگان یک سمت
 مجرد جان یکی زخمی را در تنگوش مخالفت گزیده گریه و کجا میبارد و دیگری استیاده
 نشسته چای بخورد و بعضی اتراب کشیده بر سر می افتند و بعضی دیگر سر میکنند و در دو دو خان
 از آن برای بعضی سوس میشود و مکان میگزین نصب و لاسای او را مخالفت میکنند
 شده نظرمی در آید و بر آسمان ابرست و زیرین آب محسوب میشود و غرض عالیشان بر
 جنگ و داده بود امان کاشا پاره و شخصی کاغذ و روز خود نشسته زبان فرانسوی
 حالات جنگ میخواند و معاینه کشندگان می نماید بعد مدین هر یک از آنها که در آن
 جا و غرض در آن خلی میسما بجا برده اند از آنجا بر آید و در آن راه یک چشم چوری بر
 نبرد و گاه سیدیم در همین روز وقت صباح بگردد سلام ندارد نعمت و امان اول
 حسب معروفه مگر سید عبدالوهاب صاحب برای معاینه ناسای آیره که در مکان رقص بر زبان
 سپین تن و در خلعتان غنچه دهن است و او در آن جید غریب دارد و در حصار است
 بر رفتن آنجا خیل اصل فرمودند اما چونکه سبب ناسازی مزاج عزیز مذکور خاطر خاطر
 خیل متعلق بود و لذا سیر آنجا گوارای خاطر شده بر رفتن آنجا نه بود و در آن
 سر کار شریف فرما شدند و در غده صاحب هم فرسخ عزیمت فرمودند صباح آن
 یازدهم ماه روان اینجاب معده دارد و در غده صاحب سلام فیتهم کار اندوخته صاحب
 رسیده شب کاشا خالی بود و سبب سبب معاینه تماشا میباید فرس کردن که اگر می
 با اتفاق سبب سبب آید و ایشان سبب کیفیت ناسازی مزاج خوش خوب فکر بود و فرس

لهذا عاصی هم از حضور می تقصیر کند باز این جا نشاء استفسار فرمودند که آیا دانه درنگ
 بیا که یک عوینگریم رنگ، پیر از حال مرین مستفسر شد که کیفیت اشتقا و غیره عرض کردم
 از آنجا عمیرل خود رسیده با اتفاق دارو غده صبا چرخ خود ده ششرا می حساب نموده سوارگی
 پستیش سینه یعنی یازده سوار این شد و تمام روز در تمام شب و تا ساعت چهار روز تبعه
 های بیخ دور از دهم ریل - وان با آن چونکه در ریل مذکور که در آن دیگران هم سوار بودند
 هر یک پیشین برای فرود مسافرن در و خل شدن مسافرن تازه در ریل زیاد توقف
 بود و ملاحظه شد که بعد از ساعت پنج بدین که شربت از نالی اتفاق فرود گردید
 شهر مذکور اگر پذیرا بود اما لیا کال نیست فاما فیع فری صوت و درنگ زمین آنجا سینند
 و مکانان به صورتی است و در کاین همه قسم بر پرونده بسته بیخته بندی آفتابا بطوع و
 مکش و انفع اند که نشاء است و در تمام شب و در تمام شب و در تمام شب
 صبا و جابرجا کس دستر شربت است و در تمام شب و در تمام شب و در تمام شب
 کاف چنان باز رود و در تمام شب و در تمام شب و در تمام شب
 شاز در چرخ روشن است و در تمام شب و در تمام شب و در تمام شب
 از فرودان و فصل شوک تقابست بزرگ رود و در تمام شب و در تمام شب
 می نشینند و در تمام شب و در تمام شب و در تمام شب
 که نیز در تمام شب و در تمام شب و در تمام شب
 او ساعت دو آن در با اتفاق دارو غده صاحب سوار ریل شد و در تمام شب

یکشنبه وان ماند و روز دوشنبه تا پنج پانزدهم در ساعت سه بر بزمی که سیرت
 از ملک آتالیبا واقع سرحد که از آنجا ملک آتالیبا تمام میرسد رسید و شام چهارم
 موسوم به پیریت صعود نمود و اگر چه در چهار زینت چهار سابق معتبر و در حد ناز
 در رود در طول دو صد و پنجاه است شدن میگوید که در آن یکصد گشته است بهر حال تعیین
 اینجاست که هر چو پیش در وقت و غیره نیز از چو در آن چهار سابق است بسیار است
 شترست چنانچه بزی اینجاست یک چو و بلا شرت غیر تخویز یافته چو در وقت ظهر خیر و در عصر
 تمام از وضو نماز قرائت یافتند در آنجا سیوه انگور و آب میروش و در آنجا بسیار
 از زمان بهر دست شده و آن هر ای خرید و آوردند و بوقت عصر خواب نظام اینجاست
 اینجاست را با بیاس سفید یعنی اگر کما و شتر می دانج سفید که دیدند فرمودند که شتر
 تمسک بیاس سفید که خوب بیاس و در جواب بیبارت منیدی گزارش کردم که نه که در گاو
 است چه امید که مدت لغز به سفید پوشی اینجا استماع این لطیفه خیا مخطوط شد و
 فرمودند که بجز در سفید بگردد و سولوی محمد احسن صاحب این ملاقات اینجاست بیاند و جواب
 گفته شد که شترست اما آنجا یک در وقت در دولت سران نشین میدانند که در
 وقت فرمودند از آنجا که بیاس سفید شترست در گاو بیاس سفید از بیاس سفید که عالی
 بیاس خراب و عین شده بود در حرام و نه از آب شور و ریاضت نموده تبدیل بیاس
 در شام شتر درین عصر شتر و حرارت بریده تمام ماند بعد از آن آب و شام و شام
 بدو چو خوابیدیم بعد یک عصر خواب در آنجا خنجم و علی العبدی است شتر فرایع از آنجا

در آنجا بسیار است
 در آنجا بسیار است

هر روزی شش ماهه و آن روز دو تنه با نوزدهم ایروان بود که سنگ جیای برده شد
 تا چندی چندان اثری همان ظاهر نشده من بعد کتبه چیری دوران سیر معلوم نظر بر
 نبرد و تمام از ناشسته فراغ یافته غلطیدم ازین ممران فاقه حاصل شد خداوند نعمت و امر اقبال
 از حکیم سید علیخان ببادیه ستمسار حال فرمودند و پسر قاقو خان و دیگر کارگر با نهنداک
 غیرت رسید و بعد سه پر مقدم جنگ باور نیز برآه کرم بر تریل سید خیریت پوی و دزد حکیم
 صاحب سوت الاغاب چند بار بیان حال این بیاض شمال ماند و وقت شام با
 سقف رفته پو انور کرده شده بعد فراغ از غذای شب او ای باز عشا که سبب
 شدت گرد و سیاه بدن پو اور حیره تنگ جنگ شده بودم باز بر سقف رفتن پو
 گشته با اتفاق مقدم جنگ باور و سویی حسین بیگ گرامی نواب نظام با جنگ با
 و سید ابوبیاض و میر فصل علیصا و شیر علیصا و دیگر نامه ساعت با جنگ ششم
 شب شام از دم البت کیفیت کوفی قره آب خلی خورشما بود در روز دیگر که سه تنه با یک
 شام از دم بود بسبب اینکه از دو سه روز سلام سرگاز رفت بودم سلام شام و چون
 سلام کردم برآه عنایت خداوندی استمسار حال فرمودند عرض کردم که در روز
 اول بود آنکی جیای بود فی انجده در آن سر راجح شده بود و امروز سیکو ز غمت
 و بجه غیرت است و از انجا باز با استغفرتم بطرف زمین جیای تنگ
 رسیدند و نوی سید حسین صاحب بود که این جیای سر زمین یونان است و آنچه شهور است
 که خطه یونان هلاک شده است غلط از سی سال در اینجا حکومت سلطان بودم

حالا حاکم آنجا که عیسوی المذنب است خود حکومت آن خط سیدار و ندیم تحقیق الحال
روز سه شنبه از وقت سه پیرمهای تنه آغازند از این سیه حرکت درجه امید اگر دید
ازین مگر اگر چه با بنجاب تنوع و غشی شده نماید در آن سرماند و بعدت یازده از شب
افاقه شده روز چهارشنبه مقدم ماه حال نیز از وقت سه پیر سیه است با مخالف خیل
مکان درجه اگر دید تا پنج پیرم روز پنجم سلام نمودم و بوقت دو پیرم از روز
بر مقام اسکندریه جواز نکرده غذا و نذاعت دام اقباله در سیه جازت آمدن مصر در
ماربقی به قدری مطلق داده بودند نذاعت یک انگیزه گار از اهل اسکندریه و دیگر
حاضر شده عرض کرد که از طرف خدیو مصر اجازت تشریف آوری مصر گشته است و خود
برین مکان مقرر شده ام زیرا که در فی الفور سیه پیشین رفته گانای قمانی که
نموده آمد غذا و نذاعت دام اقباله بجز در نواخت ساعت سه از چهار فرود آمده بر
که منتهم آورده بودم بهر اسب سوار شده بر کماره فرود آمده سوار یکی از اخرون
آبادی اسکندریه سیه پیشین سیدند در اسکندریه باز ارا و مکارا خوب بنظر سیه
مرئی شده تصور خدیو مصر از در رعایه شده گویند که در ایام مبارک رمضان
اسعیل آیته که اکنون ایالت خطه مصر تقبیل اقتدار او است بنا بر تفریح مزاج اسکندریه
می آید و بعد آنکه در ایستقر آنجا خود سعادت می سازد و سه نثری و نایبانه
باشد که باز سواران شکر نام جاگزی که سیه پیشین سیدیم در بخار کفر آورده چونکه در بخار غذا
سواق مزاج و تفریح چیز خوش فرزند لغزش مکار را از سوار علی شدند عدید سیه پیشین از این

در این روز سه شنبه از وقت سه پیرمهای تنه آغازند از این سیه حرکت درجه امید اگر دید ازین مگر اگر چه با بنجاب تنوع و غشی شده نماید در آن سرماند و بعدت یازده از شب افاقه شده روز چهارشنبه مقدم ماه حال نیز از وقت سه پیر سیه است با مخالف خیل مکان درجه اگر دید تا پنج پیرم روز پنجم سلام نمودم و بوقت دو پیرم از روز بر مقام اسکندریه جواز نکرده غذا و نذاعت دام اقباله در سیه جازت آمدن مصر در ماربقی به قدری مطلق داده بودند نذاعت یک انگیزه گار از اهل اسکندریه و دیگر حاضر شده عرض کرد که از طرف خدیو مصر اجازت تشریف آوری مصر گشته است و خود برین مکان مقرر شده ام زیرا که در فی الفور سیه پیشین رفته گانای قمانی که نموده آمد غذا و نذاعت دام اقباله بجز در نواخت ساعت سه از چهار فرود آمده بر که منتهم آورده بودم بهر اسب سوار شده بر کماره فرود آمده سوار یکی از اخرون آبادی اسکندریه سیه پیشین سیدند در اسکندریه باز ارا و مکارا خوب بنظر سیه مرئی شده تصور خدیو مصر از در رعایه شده گویند که در ایام مبارک رمضان اسعیل آیته که اکنون ایالت خطه مصر تقبیل اقتدار او است بنا بر تفریح مزاج اسکندریه می آید و بعد آنکه در ایستقر آنجا خود سعادت می سازد و سه نثری و نایبانه باشد که باز سواران شکر نام جاگزی که سیه پیشین سیدیم در بخار کفر آورده چونکه در بخار غذا سواق مزاج و تفریح چیز خوش فرزند لغزش مکار را از سوار علی شدند عدید سیه پیشین از این

و ابرو غم صاحب در ریل چرخ خورده شد قریب بیست گنجری از شب گذشته باشد
 که از دور رویشی چو افغان بکثرت بنام او آید از آن متجمل شده که همین شهر مصر بوده
 چون قریب شدیم معلوم گردید که در اینجا درگاه حضرت سید احمد بدوی قدس
 العزیز و امشب شب چرخان عرس حضرت مدوح بوده است چون که فرصت فرود
 آمدن در ریل نمودن زیارت درگاه شریف نبود لهذا از اندرون و بیرون
 ادای نماز و سینه زد نمودم با ذریع از بلای مایه رود مصر روان گردیدیم
 نصف شب مشیر مصر رسید و اندرون به عمل گنجری می نمودندیم بسبب موسم نماز
 و علاوه آن حالت سرات سفر آنقدر گریح ماحق حاصل شده که خامه از شرح و
 بیان آن قاصر است لهذا به دست عبدالمکریم از ملک به بیخ آب و برف طلبیدیم
 و در آن چیزی قند شریک کرده متوجه به کلاس نوشیده سوای شراب همه تن برین
 خوابیدیم بخندان ملک یوریا نقد ز غلبه شهاب و در کوا که از خواب از زمانه صبح
 آید باری گزیند ما نماندین شد و نیز او از شوک با که از عرضه در آن بگوش سینه بود
 به تمام آدم هم چو بگس و فضای صحرای مثل دکن محسوس گردید و از مدت چنانکه
 که با گن اذن نشد بود و ساعت آن اذن را حطی و انی و بهره کافی حاصل شد
 بسیار که نوزدهم در چهارک بود و با اتفاق سید عبدالحق اب صبا سواری شدند
 و در زیارت درگاه حضرت زینب بنت العلی رضی الله عنها دستار زیارت درگاه
 حضرت یکمینه است بحسب رضی الله عنها نمودم و فاتحه خواندم و مستند شد و انکه

بمسجد بایه بنا کرد محمد علی پاشه بعد اسمعیل پاشه حاکم حال فستیم زمانی ثقات سمعیل
 که مرحوم مذکور خیلی قوی طالع بود گویند که مرحوم مذکور در سجیت سنگه و در چند
 متوفی در سال واحد متولد شد مذکور خابرت که هر سه کس خیلی اقبال مند بودند
 افسوس است که هر چند خیلی اقبال داشتند اما تقارانی شاید دست آخر زوال میآید
 لغو القدر شعر ان اللیالی لا یبقی علی حال : والناس
 ما بین آجال و آماں : کیف الترد و باقبال و آخره : اذا تا مکنه
 مقلوب اقبال : و جعلنا فی القصر مسجد مذکور خیلی بلند و در عرض پنجاه
 و سه درجه و طول هم همین مساحت است و بر سقف کار طلائیست و درختان
 روشنی بوتر و غیره آویزان در سمت شمال در پانزین گوشه قبرانی مسجد است و آن بطور
 قبه ساخته شده و بر سر قبه نیز حوضی مثلث منصوب است و بر آن قهای عمده هم
 بر شاخه و عماره شای بر سر گذاشته شده و بر حلق قبر خیمه علی ایات قرآنی
 و غیره بکار طلائی خوب شطرنجی تمام مرقوم در آنجا فاسکه خوانده شده بیرون مسجد دیدیم
 که نقیبه و عرای عربی بخط نستعلیق کرده اگر در مسجد پر شک بهور غنبت محکوک
 است پارا و نقل پنج چهار شعر در شکر تو ما بسبب ضیق وقت و نداشت آفتاب
 که نظر بر سجی بلندی کار ننید و سوی دو چهار شهر ارکان نقل تمامی اشعار مکتوبه
 چونکه بنامی مسجد خیمه بر مقام مرتفع و نفیست از آنجا تمام آبادی مصر همچو کعبه
 محسوس میشود گویند که درین شهر العنقل پنج لک آدم اند و در بلده جدید آباد

سجیت محمد بن محمد بن اسمعیل

بنام دوست

صانعا الله عن الخواص والفاطمه كذا في حجابات فیه میشود که ابدا می مهران
 بلعه جید را باد زیاده است از آنجا بجای تپه چاه جنبه یوسف علی بنیا و علییه
 و اهل کلام فریتم و قصه اش چنین می گویند که حضرت یوسف در سبع سنین خط
 غمزه هفت سال بچینا که در کلام محمد مذکور است جمع نمودند و بر بازوی آن چاه
 کنده گنا نیند خلی عمیق است برستی دو خنجر سودنا نصف چاه باز یاده در آن
 و قفل شدیم و قدری آب عبوان تبرک نوشیده مرا حسب کردیم در اثنای آن نوبت
 ندادند نعمت دلم اقباله رخ هر بسیار باقی شد معلوم گردید که از او ملاحظه بان
 مسجد جنبه محمد علی پاشا دارند و چون منزل سیدیم ظاهر شد که دو سه بار آدم سرکار
 بجزوه های آنجا ب و دار و نه صاحب خبر گرفته رفت از آن معلوم شد که بر آن
 همراه بیرون یاف و فرموده پاشا آنجا ب و قدم جنگ به او رود عظم علیخان صاحب
 پیاویس غذا خورده با اتفاق سدی عنبر صاحب خانان که خلی بقید به جوم
 معلوم اند به شیتا دای نماز جمعه مسجد سیدیم مسجد مذکور بسیار عمده تبرک
 در دست و رخت و قنادیل از مسجد مذکور الصدکم نبوده است و به طرف
 محراب دروازه ایست و اندرون آن گنبد است گویند که سر مبارک حضرت
 سید الشهدا یعنی حباب امام حسین علیه التحیه و الثناء مدفون است بغور او آفرین
 همه معصیان که کم و بیش باندازه پنجره بوده باشند شیوق تمام مجروح و استدن
 داخل شدند و فاشه خوانند و بر کات حاصل نمود کسی نبوده باشد که بجای آن

حالت بر دل او اثر نشود و با دموع از عیون او جاری نگردد و بعد فراغ از زیارت
 واد آسمن و ذوالفلا خانها مان صاحب از بین راه سبب تقوی کار سرکار حضرت
 و اینجانب مع مقدم جنگ بهادری و خاندان صاحب بر عدوت و چار به دوکان کتاب خود
 رفتم غلامش قرآن مجید مطبوعه مصر حسب فرمایش صاحبین کمال بودین علی علی آید
 یافته شد تا که مستحق گردید که برای هم طبع قرآن مجید با این مطابع نفیست بهادری
 موصوف چند جلد کتب از قسم تاریخ و ادب خرید نمودند و اینجانب سراج الملک محمد
 فی قسار آل العبدین خود نمود و من بدموع بهادری موصوف بلاغات یک صبیب کرم
 تجارت پیشه و نیکی اندیشه است رفتم بهادر موصوف از صبیب مفرطانات بگرم جوی
 نمودند صبیب مذکور سگینه از کتب میسج و هم از اهل کشف تقوی سگینه است که
 سر مبارک جناب اباعبدالله حسین رضی الله عنه در مصر مدفون است من سگینه کرم اهل
 تشیع این روایت را قبول ننیدارم و الله اعلم و اتم و احکم و انزه انجا برای زیارت
 گنبد شریف حضرت امام شافعی علیه الرحمه رفتم گنبد مع خوب است و در پیشانی
 آن کتبه ساسی عربی بخواند نشش مرقوم و در میان گنبد و قبر شاگردان شان
 نیز بوده است نماز عصر با بنجا فریدم و فاتحه خواندم و از علماء شافعیه که در بنجا
 درس میدهند بجا فقه تبرک حستم و از انجا مسجد از هر دو قسم اگر چه این مسجد هم علی کلان
 و بزرگ است مگر ایش با لائی و اسباب روشنی آن مثل سرد و مساجد مذکور نبوده است
 و در اطراف مسجد کنگره کلان برای سکونت طالبان علم بوده است اگر چه امروز

در کتابت زیارت امام شافعی

در مسجد کنگره

بسیب تعطل بعد رفتن اکثر مردم بده و بیس سید احمد بد و مردم خلی کم بودند بچشم
 صد طالب علم منظر رسیدند در یافت ظاهر گردید که دو آرزو هزار شغلم و سه هزار
 معلم اند هر دو وقت بان و دیگر اجزایات ضروری از طرف سرکار صدیو مصر با آنها
 عطا میشود و قبرانی مسجد و در یک گوشه مسجد و قسمت این مسجد را
 از هر سنگیو شیبان معنی که مسجد متصل کتبی بود و در روشن مسجد می باشد قصد
 معاینه ساره علیه که یکصد و شصت ذریعه طول بیدار و خلی متکمن خاطر بود اما
 بسبب عدم معارفت وقت اتفاق گردید وقت نماز جمعه بسبب کثرت جوینی
 در مسجد جامع کم گردید لهذا عند معاودت این خوب بقیت یکدیگر و یک سجده خوب
 گو که بقیت پانزده آنه خریده لغزده گاه داخل شدم شوق و تمسای زیارت
 در گاه حضرت ذی النون مصری علیه الرحمه خلی و انگیر حال بود فاما در حضرت
 مروج بغاسله بعد بود و وقت هم ساسا بگردید بسبب توبه ذی النون مصری
 در کتاب احمد شهاب الدین القلیوبی باین طور مذکور است دقیقه قبل لذي
 النون المصري عاصيتك توبتك فقال خرجت من مصر صافوا الى
 بعض القرى فتمت في بعض العر في الصحراء واذا انا بقنيرة عيها بقيت
 من دكرها فانشقت الارض وخرج منها منكر خبان احداهما من فئدة
 والاخرى من ذهب وفي احداهما سيرة في الاخرى ماء فجعلت تاكل
 من السمسم وتشرب من الماء فنبئت اليه ولزنت باه حتى قتلتني فقط

در حیات

سینه که حضرت ذی النون

و در همین روز مشق می کشیدند و با صاحب کعبه هر کجا بگذرند صبح فرعون و شمشیر
 رفته بودند و از آنجا آب لعنته سبیل فرعون خریدند و آوردند و در بطن کعبه آید
 هر کس که شوق زیارت فرعون دارد به سجدت سید صاحب کعبه و سجدت
 حاصل نماید چونکه ذکر صبح فرعون بیان آمد لهذا صفت آن ذکر کرد می شود
 صفت صبح فرعون و سبقت عمده و عواقب فرعون لشعاف من قوم هان
 یونسوا و سنی ارادان بفعل شیایشتد به بسطاً و تقوی به ارکان خاص
 و ذریک هاما ان ببناء الصرح فاخذها مان فی حجره الا هو و بعضی و در استخراج
 الیه من الخشب و غیره و جمع من فی الارض من اقبال تبلغوا حسین اطاسو
 الاتباع و الاجراء فبناءه فی سبع سنین و رفعه از فعا عالم و بعد مسئله من خلقت
 السموات و الارض و جاء علی حسب مراد فرعون فلما فرغ منه شقذ بزرگ
 موسی تا وحی الله الیه و دعی فالی مذموره و ساعته و حده فصد فرعون
 و بعضی اختصار فرقه و وصولی السماء بالسهام فعاتت هلو و شرانندم فقاوی
 قد قلنا الله موسی فامر الله جبریل فصر به بجناحه فقطعت ثلاث قطعاً
 فرقت قطعه منه فی البحر و قطعه فی الصند و قطعه فی المغرب و روی ان در
 من هذه القطع و ققت علی قوم فرعون فقتلت منهم الف الف رجل و روی
 انه لم یبق احد من عمل فیہ الا یغرق او حرق او عاصه و کان تذمه الیه
 فیما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس فلما دای قطعت فرعون و علم باجتماعه

غضب الحرب علیه و بین موسی و ابیلهم الله بالآیات القدره و العضا
 و البید و اسطوفان و الحجر و الغل و المنافع و الدن و الطمس و العلا
 البحر و کلها حد کورته فی هجتها من التفاسیر و عینها و الله اعلم شریعته
 هست حتی که آید آن قبل از زمان ابراهیم علیه السلام یافته همیشه وزیر که در کتاب
 الادب منوید که یکیا حضرت خلیل بن نبیا و علیه الصلو و التحلیل ربانی است
 مردم مصر شریف آورده چندی در اینجا سکونت پذیر بوده هرگاه مرا حجت فرمود
 عبادت زیاد شهر تا چند میل بر بند پارسانده و پس مصر آمدند آنوقت از درگاه
 حضرت خلیل نه اگر دید که تو سوار بودی و بندگان پایاده و بر بند پا ترا رسانیدند
 هیچ لحاظ آنها نکردی و آثار از ذیل و خواروشی پس همچنانکه بندگان با از ذیل
 خواروشی ما هم یوسف را که از بنیر و زادگان تو خواهد بود در همین شهر بیع و
 ذیل و خواروشی نمود سو حضرت ابراهیم علیه السلام و کوه و دیگر انبیا و صحابه و خلفا
 در مصر شد و چنانچه از انبیا حضرت اسمعیل و یعقوب و یوسف و اخوان شان و
 سوسی و یارون و یوشع و عیسی و دانیال علیهم السلام و سه صد از صحابه
 از خلفا معاویه و مروان بن الحکم بن زبیر و عبدالقدر بن مروان و ابن عبدالعزیز
 و مروان بن محمد و السفاح و المنصور و المأمون و المعتصم و الواثق و معتز
 و یوسف علیه السلام در همین مصر گذرشته است که قرآن بدان ماطن هست اما
 معلوم شد که مزار که ام نبی در اینجا نیست بلکه اگر در شام بیرون از بیعت ما شام

شاد کام با سایش تمام شریف سید مرتضیٰ رضی الله عنهما نیز عمده اند
 اما در زمان جاهلیت کسب تجارت چو کند ذکر حضرت موسیٰ بپایان آمد اندک
 در سنجاست دعا که باید آرزوی نفل مشی و که خالی از نوائه نیست غیر سید
 ان موسیٰ صلعم دای و جلاید عو و تیفیح فی حاجت فنادی یا رب لو کان
 حاجت منی تصیبتم فادعی الله لیه یا موسیٰ ان کنه عنک ان قلبه
 عند عنقه و انا الا سنجیب عام عید دعوی و قلبه عند غیر منی ما خبر
 موسیٰ الخ لیل بذلت فاعظم الله فیه ضلی حاجته فقط بر زبانه کاکین
 و بازار رسید و میانه چنانکه برون کتیبه روز عبادت نصاری است و در لندن این
 و غیره نیز بازار است نه عیب و نه اتفاق خریدن ساخت قریشی کرمی و معنی
 سر حلقه خدایگان حضرت سید بیان است شاه قادری و ام فیض هم گریه بعضی
 از احباب در لندن و پارس بطور ظن گفته بودند که درین هر دو مقام بیده
 کیشیه همه دو کار داران و غیره قدغن این است که کسی دکان و انما بیس این
 قوم رعایت روز عبادت خود چنان میسازند سجدان و سایر اسلام و در جواب
 گفته شد که کرم کار ساز و کرم شده نواز بر بند خان خود هر دو تنگی بیانه نمیدرد
 و در بیان است بر امت مومنه روانی انکار دهند ارشاد فرمود یا ایها الذین آمنوا
 اذا نودی للصلاة من یومکم فاجیبوا الله و ذکرا لله و ذکرکم و اتبع
 ذلک خیر لکم ان کنتم تعلمون یا اذ انضیت الصلوة فانتفضوا و انزلوا

در سنجاست دعا

در سنجاست دعا

وَامْتَعُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ يَوْمَ تَذَكَّرُ اللَّهُ كَيْفَ أَعْمَلْتُمْ تَقْلِيلًا وَلَا ذَارَ أَوْ
 بِنِجَارَةٍ أَوْ لَهْوٍ لِتَفْضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكُمْ قَائِمًا تَلْمِزُوكُمْ بِمَا عَمِلْتُمْ فِي
 مِنَ اللَّهِ وَمِنْ بِنِجَارَةٍ قَالَ اللَّهُ حَيْدَرُ الرَّازِقِينَ فِي دَرِينِ آيَاتِ شَرْقِيَّةِ
 مع دست بوقت خاص است نه برای تمام روز هرگاه که بمصر رسیدیم بمطبل تا در روز و یک
 بیشتر من گفتم این از دیار اسلام دور و قرب ملک نصاری است لهذا باطل است
 اسلام اینجا که در زعم آنها بود موافق آن عمل جایست از جن مفارقت نموده
 شکاری هندی نه بانه رسیده بود و اینجا بیشتر است نه بانه رسیده بود و است
 اگر ترگوشت عمده و چرب دستیاب میشد مگر لطف آب و نمک ملک اسلام نه بانه
 سیدار و درین شهر سیوه با بخت است و خوشترنگ مثلا اگر سبز و سیاه و شمش و خرمه
 خشک تر و سفر جل و موز و نوز خیمه کلان کلان خوشترنگ و خوشمز و آب و روغن
 مکه ریافته شد فایز آبیش خیابان بزمن ناقص میرسد که گل اینجا بسیار یک مثل
 کحل می باشد و رنگش بسیار سفید لهذا اجزای ارضی آنچنان در آب پوسته اند که
 تفوق آن متعذر است و اغلب که به سبب سفیدی خاک مردم اینجا نیز سفید
 می باشد صفائی رسته مثل لادن و پارس معینره ملک یورپ و اینجا نیست و این
 ملک افسر تعمیر میگویند خدیو مصر کشتی رستها و غیره اکنون شروع نموده اند
 است که در چند سال با انجام خواهد رسید گویند که محل مصر بازده کرد و رست و

با اینمه خدیو مصر مقروض گیر تراست و مبلغ خود در روپه مذمت خود دارد و در
 هر سال مبلغ پنج کوز روپه در وجه سود نمودی میشود و بحکم خیال رخایا پر
 نیست اکثری از زیاده طلبی مخیر و غیره از من اندمبه سوال اخذ و غیره سوار
 پیاده و در بازار می بر آید مرقع پوش اند و چشمه بانانین میباشند و پیش من
 از طلا و یا نقره و یا چوب و یا علاج میازند و قتیکه اتفاق رفتن اینجا بر
 معاینه چاه حضرت درست غلبه سلام بر دید بر سره مقام خونها و بران نوح شایب
 در مابقی و اطفال دیده شد که همه بالکل از سر تا پا برهنه شده عمل میازند و هیچگونه
 از هر و ان حجاب و حیای نمی نمایند در اینجا بیاری چشم بسیار است اکثر کوران اند و
 حافظ و قرآن قرآه خوب میدانند و کسانیکه میانند چشمهای آنها نیز خسته و خالی
 معلوم میشود آب و هوا اینجا برای چشمها مناسب نیست بوز جمده که در مصر مقام میزند
 آنروز هزار مردم از علماء و طلبا و خواص محرام و اهل جمعیت و خصوص ستمکلی اشیا
 خدیو مصر بد نگاه حضرت سید احمد بد قدس مشرف العین که از آبادی تخمیناً بقا صده
 چهار یا پنج میل واقع است رفته بودند لهذا خدیو مصر جواب بسیار خداوند نعمت و ام
 جام دادند که فردا روز شنبه ستم نه حال اگر ساعت یازده توقف نمایند من محضر
 رسیده محفوظ التلاقی خواهم شد و صاحب مدح جواب دادند که من ستم استاق
 ملاقات بودم مگر مجبورم که فردا ساعت مفت روانگی از اینجا مقرریانته اگر در آن
 تاخیر شود و جواز طیه است روان خواهد شد و تا با انفرود مقصدم بر حال روز شنبه

علامه سید محمد باقر
 مستحقان از ارم

سید محمد باقر

در ساعت مذکور سوار ریل شده در محل دو پاس بسوس رسیدیم در اینجا آباری
 قیل است و اینهم از غلظت مصر بازار ابر چهار طرف و مساجد متعدد و آباد است
 در مسجدی وضو ساخته ادای ظهر بجا آمد در بازار رفته دو عدد چوب دستی بکلیه
 مدیحه ریگید و یکدیگر برنجی یادگار بسوس خرید کرده شد باز در محل سه سوار ریل
 شده بجهان رسید سوار شدیم چونکه لباس خیلی بعد شد سوار ریل عین شده بود
 و تبدیل آن بلبغسل بود دست معلوم میشود و انداختیم که غسل نموده تبدیل لباس
 سازم کردیم تا کار سرکار رسید و از آن نادر و زیست تاریخ است یک فرصت دست
 داده و نزد و شنبه از اصلاح ساز چهار اصلاح درست میازد و ناخن هم دست
 بگیرد از اصلاح زانغ یافته غسل نموده لباس تبدیل نمود فاما از همین زمانی
 جای آنقدر شدت گراست که در عین تمازت در طبقه گاهی بچو حال نبود با اکثر
 یاد بسیار میوز در موافق چهار دست فاما بدوت بالکل نیست از آب دریا چندی
 غسل کرده شود تسکین نیست بلکه خود هم گرم معلوم میشود عرق از دست و پا به
 افتیاس جاریه بعضی میگویند که تا مدت که ناحیه عرب و ترکبار است حال تمازت
 همین پنج خوابها نماز و تعالی افضل خود شامل حال فرماید تاریخ است و صوم بود
 سه شنبه بسیار حرارت ماند چنانچه سه کس از اهل اینجمن بهوش شده افتادند در محله
 خواب نیامد آنرا در بعد ساعت یازدهم حکیم علیخان چادر برد و بجا ایستاد
 خوابیدیم بعد ساعت خواب آمد تسکین شد و تا کم روز چهارشنبه هم همین حالت ما

بعد ساعت ده از شب هوا خیلی وزید و پناهنده پروا با هم برآستاده و همه کجوه توانستند
 فتح محمد باو چو تاب حرارت تیاورده گفته که از فوکری دست بردار میوم و بفرست
 که در اید و اندر سخا می سپارم و خود را در دریا می اندازم و غریق رحمت میوم
 با روی او غوغا و آب خیره فهاش نمود و تکین دادند تا به شب در نیم ماه جان
 پنجشنبه ابد القضا دو ساعت از روزنها زیاب سکند رسید از رویین معاینه
 کرده شد که بر کوه عمارت نیران و بر کنار عمارت یک میاره وقت بچورد رسید
 چهارده سپاه بر ساره برین قائم کردند و وقت شب برای بدایت جهنم روشن کن
 و این اشاره بکنست که چنانکه در رویان سازند و بر یک سبب بودند کوهستان
 محل حضرت گویند که از باب سکند را آمدن کوهستان در بر و بویر حاصل بود
 لهذا سکند روزی از قریب جبال وسطی را شکست بر روی کوه را یکسان نمودند آن روز
 آمد و شد همانجا جاری گردید و کن بر شیم و خیمام اکثر جهاز با اسب سنگ ضلع
 میشود و بعضی میگویند که نام ای مقام باید اندر پست و مندر بشق است از زب
 زیرا که بیشتر جهاز غرق میشود و این غرق سبب بدی باشد و اینم که بحقیقت
 اکنون که ضلع عرب گذشته است لهذا از خواست ساعت و کوه در بود که هر دو دست
 و عرق ریزی بود و از ساعت چهارده که نما غرقین شروع شد و این
 مکان زایده گردید و بوقت ساعت پانزده از شب جهاز بر بدن ننگ نمود از این
 بعضی از مسافین عرب برین جهاز سوار شدند سبب بودن وقت توقفه جهاز

کوهستان

کوهستان

کسی از جهاز برای معاینه عارضه رفتن نداشت سلطان کوچ مسیحی لقبش ابن علی
 برای در ایضا خار و زلفت و اندام قباله دیده در غیره بیشتر میتوان بدید بسیار شسته
 سرکار بعضی را قبول فرموده و با بقی مسترد فرمودند و حال کم مذکور بر سرخ با یک قطعات
 روغ و ترشیدی و لعل و بزرگ تبدیل و غیره برای مقدم جنگ بهادر بدیده فرستادند و بواسطه
 عاصیام اقباله سلطان مذکور در ایام ذویل فرستادند تقضیس از زمین و ارض شدین

فهرست محتلف که از سرکار نسبت سلطان فضل شاه می آید که در
 بسا در زیر کافیکه کلمه کار غیر کسره با پریش هر دو منقوشه است شمشیر در
 کسره عدد کسره عدد کسره عدد کسره عدد کسره عدد کسره عدد کسره عدد

سیل ساعت با ز سپهر خلائی غیره قطب با هر که ساعت جهاز از شبانه
 عهد تان ۳ عهد جهاز پیشروان شده صباح که نسبت و ششم ماه حال و ز جمعه باشد تا یکبار و در بر کرده
 حرکت در جهاز کمتر از من بعد از شدت نمودار و در مقدم جنگ بهادر بزرگ قبول است
 خود گرفته تکلیف اختلاف به غیره اینجا بنام آمده عنوان برید لطف فرمودند و ممنون کردند
 و بوقت عصر و الفین هر کدام خطوط امنی بر ایسان سرکار بر پیل شبه عدل وصول شده
 در این غنای نامحبات حضرت عبداللہ شاه جدا و ام فیضانهم و خطوط از خشم غلام صاحب
 طالب عمر و حکیم جعفر حسین بهادر منشی حاتم محمد صدر الدین بسا سر شسته و اروا نه و یار ام
 نائب سر شسته و اروا نه و اب تمهت جنگ بهادر و دریم علیا الفضا کو تو ال بیرون بلده حیدر آباد
 صاحبنا اشرف علیا و الفسادی منشی احمد علی و در غیره و منشی محمد امیر الدین بسا

و محمد یوسف علی قضا و حسین اسناد و نور چشمی گشته سلم و واد که آنست بر قعه سعادت
 آنگین میر وزیر علی عالی عمره و دعایت نامه نواب کریم الدوله با واد امتیال
 رسیدند از سخن بر حکم صاحب امر موجوده حال فرایق تا نیمی سید محمود و حقیقه الله
 آوردند که حاضر بدیافت آن شب روز در گرو انتقار بود چندان بدیافت
 رسید که اکثر اجبا از معاينه پهلوی نمودند تا با باشارت سر اسرار شارت شای
 صاحب بوق الما نقاب بود و حکیم عیوب الله صاحب فرزند ارباب بند میلوکی حکیم
 عبداللہ صاحب مرحوم متفق که در حدیث حسن خیل صداقت درین فن بسیار خیر
 با اتفاق روی فرود ما بجه شرح نموده اند بفضله تعالی شانہ آید بول نسبت با بولت
 زیاده و از آن در درم تخفیف است بدیافت آینهی خاطر مضطرب باقی بکلمه
 شد تا حکیم صاحب بعد فقره مذکور زیم نوشته اند که از دور و ز ضعف نیاده
 ازین مرقه فکر لاحق شد لکن بمعنی بیم از بی بیات است که کثرت بول هم موجب
 میباشد بر حال در در زمان و کما صحت مشقار لب زبان جاریست و از جناب
 یاری که شانی مطلق است امید واقع که بدست آن هر دو طبیب حاذق شفا
 فرموده به بسیار صحت کافی و عافیت دانی محصل گردد و بر آید و روزنامه چه
 صحت و عافیت مزاج و باج حضور بر نور و خطوط نواب و قار الامرا بهادر و
 خورشید جاه با در و اقبال الله که بیاد رود و عراض شیوراج و راجه شوراپور
 که از دور و بعد مغرب رسید آذوقه بسبب حرارت و عدم روشنی کافی اتفاق

دیدن و در شوق فرستادن گردید بسیار که دست منضم با طالی بر روز شنبه بود بعد
 فراغ از سفر دریات فخرست که اعدای سرکاری نوشته بر یک قطعه را پیش و شنبه
 مبتدیانید ما ختم کردیم هر صحرکت جهان بزرگ و گردید و تا امروز به طریقت حرکت
 مبتلا بودیم اکنون آن تبدیل دوران غشی و بزرگی طعام و بخوابی که از نور
 حرکت چهار دست بخورد که بقول الله بلیتین گردید بعضی گفته اند امروز از
 نواخت و در بحر سقوطه شروع شده روز دیگر در بیان ساعت طی خواهد شد تا آن
 وقت حرکت نشود خواهد ماند هر گاه که بحر سقوطه شروع شد عیش ساکنین را شکل طعام
 بحر سقوطه طرح و بزرگ ساختند و آنها را بصفت متحرکین موصوف گردانید پس
 در حس اکثری از صوفیایان ساقط و قضیه البرکت با حرکت منگوشد یعنی
 انحرکت با حرکت در پنجاه صد می آید و می آید و درستی نمیتواند نشستن نام
 شکل است که دوران غشی می آید و در پنجاه راحت در سکون است زیرا که هر کس چنانچه
 بسبب باد تند و قلاطم امواج متوالیه متواتره انقلابی که بگردد سدی غیر حساب
 از روی و چند قطعه کواختر برای بعضیه آورده اند و مگر ثابت طاقت کجا است
 که دیده نوشته شود بر بالای بحر سقوطه هم طی شده تا با مائده خروج و حرکت که گفته شد
 بود هنوز طی نگردید مگر بجای کوی آمانا تا زیادتی آن محسوس میشود و ریاضتی گرم است
 اکنون اهل جهان میگویند که بسبب بودن ایام پیش همین حال تا رسیدن پیش
 خواهد ماند از عدل یک صغیره همین بدون مبلغ بسته رو پیوسته که اهل جهان متنبی

تفسیر از کوی آمانا در روز شنبه

زیارت پیر خود کرد و بی میانه سوار چهار چرخ گردید و فراماد رود و روز چهارم سفرش بخانه
 پریشان و مضطرب گردید که اکثری پیش محمد علی و دیگر اهل چهار سنگت که در راه
 مرامی طلبه آخر الامر سر زکشته بعد نماز عشاء بلا اطلاع احدی تاب حرکات باطنی
 چهار نیاروده جان خود را که قطره واری داشت بخدمت حضرت خضر علیه السلام
 برگماشت و غریب بجز رحمت ایزدی گردید و از گشاکش سوال جواب نگیرد
 اگر چه بطلب این موت از قبیل خود گشتی است فاما شنبه است که او میگفت که مرا از نظر
 دریا جذب مغانطیبی است پس حرکت او را بر حرکت بقیاری حمل توان نمود بلکه
 حرکت اضطراری توان پذیرفت و او را ازین امر معذور توان انگاشت انالله
 وانا الیه راجعون امروز روز و شنبه بحساب شهر لندن است نیم و چهار است
 جمله سلخ و بحساب تقویم امروزه ماه شعبان المعظم ۱۲۹۳ هجری است از شنبه
 سبب حرکات متوالیه چهار زوئنه شدن آوازهای دروازه و دستف چرخ
 با فلک خواب حکم عدم وارد معلوم نیست که تا رسیدن بی بی چه حال خواهم ماند اینجا
 بجز غلطیدن و چشم بستن از دنیا و مایهنا علاوه بی بنیاد همین عقلت بعضی سماع
 اسما که حسب فرمایش بعضی احباب با فکر رسیده با سجعهای سابقه که بطور زینت
 بخیاال سبیه برای ملاحظه ناظرین ثبت صفحها میشود سر فرار حسین مصرع
 ز بی پای سر فرار حسین به میر فضل علی امیدم بیایز فضل علی به ایضا
 بود نام من میر فضل علی به ایضا شد ناقص نام فضل علی به ایضا شد نام

ایضا محب علی میرفضل علی ایضا غلام علی شیرعلی ایضا بجز واکند کار
 افضل علی ایضا بهر جا بود بار افضل علی ایضا امید سنجاقم افضل علی ایضا
 غلام خدا میرفضل علی محمد علی بود ابن عم محمد علی ایضا بود جان شاد محمد علی
 ایضا بود جان حسین محمد علی ایضا چون نازون و موسی محمد علی ایضا حسین و نصیر
 محمد علی ایضا بود و انصاف محمد علی ایضا بود افضلی محمد علی محمد حسین عزیز و
 عالم محمد حسین تراب علی بود کمال چشم تراب علی که در علی بنزاد خدا شد کرم علی
 ایضا بنزدیک احمد کرم علی ایضا بود پیش احمد کرم علی محمد حسین بود نور
 محمد حسین گل محمد بستان عالم بود گل محمد محمد کدکد محمد دراز من و زمان
 ایضا ادب را در نغ از محمد مدار ایضا تو جازاد ریغ از محمد مدار نثار حسین
 نایم بدل جان شام حسین نصیر حسین ایضا باره خدا شد تفتیق حسین
 سید علی ششم نیده و سید علی یوسف علی ایضا یوسف علی نیست که بر حسین علی
 بود در دو عالم محمد سعید نام صلی نواب سراج الملک مرحوم مقبول میر عالم علی
 صحیح نام نواب صاحب مرحوم شفق سید عبدالوهاب صاحب داروغه مطیع سرکار خوب
 گفته اند و بودند اسرار شهبان عالم علی و در خوبی استادی و کرمی سید عالم
 مرحوم صحیح نام نگار بدین طور فرمودند: تاج صدیق مصطفی باشد: و صحیح نام خود
 بدین عنوان مستنوم گردید: افضل الناس بود لقب محمد صدیق بود که
 مردم صحیح محمد وزیر را که

خدا بادشاه و محمد و زبیر و سید مرتضی میباید و حال آنکه خلاف قاعده که لا وزیر
 و لا ظلی است و کس در اسبغ رعایت شیخ شریف را تغییر انما است غیر بطریق
 بود نیست مگر گوئی که علی مرحوم که از اخوان باسفا آمد بخار بود و در آن
 نام خود نمودند و ایا گفته شد که بر در جزایر کوشه علی مرحوم موصوفه شد
 کنایه پلا خط اعظام امنا که مرحوم گذر آید از مرحوم و در شرح سخن شناس
 خلیفه فرمودند و صحیح نام محمد شکور بدین طور ایا شده است خدا منعم است و محمد
 شکور در سجاوه صاحب قصیده گوهر سکه گفته اند نام و مشتبه صحیح آن گوید
 معرفت کلیه الله هی العلیا بود و فرزندان که در موسم بسید یادند بودند
 والد ماجد مرحوم این نامه مختار شیخشان ید الله فوق ابدییم یا فقه و مفسر
 کنایه محبت آن در کبر حقیقت روانه فرمودند و امام چهارم است اوی
 صحیح خلف الصدق اکبرشان که مسمی السیدین الله مستبصر من الله و فتح حیرت
 یافت و حسب ایامی آن که گوید لا اله الا الله و حقیقت سخاوتی کنده کنایه محبت
 شریفشان گذرانید بحسب اتفاق این هر سه صلح اقتباسات قرآن مجید و
 قرآن حمید است یعنی رابر جلالت خاندان عالیشان حمل میتوان نمود
 ذلک فضل الله یؤتیة من يشاء از اینجا که عصبه سرور شده بود که با
 مرتضی سرکار بسبب دوران سرور حرکات کثیره جان زد و نمودن این جهان
 شبکه روشنی بخافت رسیدن صدره آب با نمودن حجره بیضیه شمشین است

بعد از درود و نیت قطع و بقیه در نیت بعد از نوشته دست خود مسکون گردان
 گذرانیده شد بعد ملاحظه بر پیشانی آن بجا آمد از حمد ذاتی که به دست خط سر فرزند فرمودند
 نقل استیمه بوزل بر قوم میگردد و چه از حرکات ناشایسته سفید در رد و داری کی نیست
 که فدوی اوصاف تربیت مکانی بر حسب دوران سر از قرب بسیار حضور در و در وقت نظر
 از نجات عدم حضوری علاوه آن نیست که آنچه در ورقه در زمانه آخری نمیدرید
 مرحمت شده از همان روز حرکت چهار مستتر گرفته و الله هم در روز از فرق است
 بعد جمعیت دل در بسته سفید شده زیرا که در این حرکت که نظر ای بر حرکت اختیار
 غالب است مرتضی را هم سال شب مجزیه کس سانه تحمل این حرکات نشدند بدین
 تقاضای حضرت خضر علیه السلام با این دعوت قبول نموده بعد از دل و صدق
 نیت بر بندگی حضرت موصوفت است و تقاضای ملاقات پس از آنکه در نیت
 چنین جایز شد که را می بینیم جبار و الله نیت و خود غریق بجز رحمت گردنی بسیار
 عرض نیست که بجز سکون بی جمله سفید نموده گذرانیده میشود و خطوط و خطوط
 عدون حضرت عبدالعزیز شاه صاحب و ام خدیجه ام زینب علیها السلام صاحب بسیار بسیار
 و غلام سلام نوشته اند محمد صده العین بر نیت و در ولاد و بار نام نیت و در
 در آرا و و کجا او و سینه زاده غلام صادق و در همه فقیر محمد و محمد رحیم در
 عبدالکریم پس از آن آرا او استیلاهای غرض نمایند زیاد و حداد است شرح و سخنان
 بر پیشانی عرضی اینجا نمایی میدانم که در نیت بدین نیت و شوق است و در نیت

کعبه کون ملائم و یا بعد ورود دجله همیشه شود و بر دیگر کوه قاف و طائف و ...
 واد شرح دستخط مصر روز شنبه غره شعبان المعظم سوره روان اگر چه تمام اسرار
 بود و اما نسبت روز شنبه گوز کم بود و از آن نیز تاریخ سوم چهارشنبه و پنج شنبه
 چونکه اندر سه روز شنبه پنج بود لهذا صاحب راقی نوشته اند که حکیم سید علی جان بیاد روز
 صاحب اگر روز شنبه نمیتواند شنبه قبول استمال آورد و سه سال که روز چهارشنبه و دوم سال
 اثرش چنان شده که قبضش گردید لهذا امروزه این قبول مقدر و تو نیز سه و غیره صاحب
 نشان آن لطف تو در استحال آورده از آن یکدست بعد موت تمام شده و شنبه
 تو انبیا خداوند لغت و نام انبیا را محض نیاورد و در وصیت که از شیخ طیبیت سواد سیغ
 است و در هزار رو پیروید که اینها یکدست چهاره تیران و تمام یک و شامه و یک با کمال
 چهار گران بهاد یکدست طلالی ساعت و ظلم طلالی و همین قسم چهار کس مشدستند
 و در یکی خلاصیان مبلغ کثیر از رو پیروید که این بر حمت فرود آمد و طعام بر کف انداختند
 و خلاصیان اهل اسلام خورانیدند تا پنج سوم روز شنبه بوقت فراغت ساعت
 فزاید چهارم و بیست و یک سیون بیسی مع دیگر بر اسبان از عقدا فرخ یافتند و درین
 آنجا آماره و عکالی غیره قریب بیسی بنظر رسید و بعد مع ساعت چهاره فکر نمودند
 از جمله کسب استعالی از بیسی آماره بود و از آنجا که ریختن متن جنگ بهاد و در زمان
 مقدم جنگ بهاد در کشتی سوار شده بر چهار نمود و نوده طازمت سرکار حال نمودند
 و حاتم علیه السلام صاحب مخصوص بر آنجا که اینجا است که درین سفر است محبت

او انموده چند بار بآمد و شد بی کسی چه وقت روانگی آنجا بن بولایت و چه وقت
 روانگی آردان به بی برای سوار گشتن آنجا به جاز و علی بن ابی العباس بحال
 تکلیف گوارانوده رسیدند با اوقات صاحب سواران بیلی سرور شد و زیاده
 ازین معنی خوشنودی حاصل گردید و ایشان گفتند که جناب حضرت عبدالرشاد شاه صاحب
 قبله و ادب فیضی بهمیم مع سولوی محمد غوث صاحب و میر حسن علی صاحب استنبیله و امیر حمزه صاحب
 و قاسم علی صاحب مقرر تباری تبارین جمعیت سرکار عالی شریف فرما شده اند در کنار
 متوقف اند پس سیم که اول از خیریت مزاج سید محمود اطلاع دهنده که از دیر باز در خاطر
 خاطر دریافت خیریت شان مستغرق و مسترد دست گفتند خیریت است و در روزی لایحه
 خیره افات حاصل فایزین کل شد تباران در دست دراک حقیقت و اتمی هر استند
 بکار رفت فلما اعاده همان مقرر سابق نمودند و زیاده تباران انقدر گفتند که اگر
 گفته در مقرون تصدیق انکار از شاه صاحب مدح که قریب تر از دریافت شود
 از جنین گویم مطمئن شده استقار رسید گشتی سرکار کشیده و آواز از امیر اسباب بگفت
 ما فدا حقیقتی گذاشته و گشتی دست بر خنک بهادار گشته روانه شد و قبل ازین گشتی
 نیز گشتی گشته بخاره رسید آنجا بن نیز ستاق بر کنار رسید از شاه صاحب مدح شرف
 تدبیر شده از دیگر اعز و اجاب و فخر من از مکرری سولوی محمد نور و کسین صاحب
 و سولوی محمد نور الصدیق صاحب و فضل حسنا صاحب و حاجی محمد سبحانی و غیره
 فیلیه مخطوطه التملاتی شد و از آنجا بکار گشتی که امیر مجوزه حضرت شاه صاحب اتقانی